

زندگی سیاسی

در اندیشه محقق سبزواری

نجف لک زایی

تولد، تحصیلات و منزلت علمی

محمدباقر سبزواری، معروف به محقق سبزواری، در سال ۱۰۱۷ قمری به دنیا آمد.^۱ او پس از وفات پدرش (محمد مؤمن خراسانی) به اصفهان آمد^۲ و از محضر عالمان بزرگی چون محمد تقی مجلسی، ملاحسن علی شوشتری، حیدر علی اصفهانی بهره برد و در اندک زمانی سرآمد علمای عصر خود شد، به گونه‌ای که پس از چندی به درخواست شاه عباس دوم سمت امامت جمعه و جماعت و منصب شیخ الاسلامی را پذیرفت.^۳

سبزواری در مدرسه ملا عبدالله شوشتری به تدریس می پرداخت و شاگردان بارزی را تربیت کرد. سبزواری در میان علمای شیعه جایگاهی رفیع دارد و فقهای خلف او با تعابیر والایی از وی یاد کرده‌اند. محقق آثار متعددی به فارسی و عربی تألیف کرد که از آن جمله است: کفایة الاحکام، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، و روضة الانوار (فارسی). محقق سبزواری سرانجام در هشتم ربیع الاول ۱۰۹۰ در اصفهان درگذشت. در این پژوهش برخی از دغدغه‌های سبزواری درباره زندگی اجتماعی و نظام‌های سیاسی مورد تأمل قرار می‌گیرد. مجموع مباحث می‌تواند نشان دهنده رهیافت سیاسی ویژه سبزواری باشد، که آن را می‌توانیم رهیافت کارکردگرایانه بنامیم.

سیاست و حکومت

۱. زندگی اجتماعی

از نظر سبزواری منشأ تشکیل اجتماع، نیازهای معیشتی و به تعبیر امروزی، ضرورت اقتصادی است، زیرا انسان در زندگانی به غذا، لباس و مسکن احتیاج دارد و نمی‌تواند به تنهایی و به دور از اجتماع و بدون کمک دیگران، این نیازها را بر آورده سازد؛ بنابراین «جمعی کثیر باید که هر یک معاونت یکدیگر نمایند» و هر یک به شغلی مشغول باشند؛ از این رو خداوند متعال آدمیان را با استعدادها، انگیزه‌ها و علاقه‌های مختلف آفریده است، چنان که افراد را از نظر توانگری و نیازمندی نیز متفاوت آفرید، زیرا اگر همه توانگر بودند خدمت به یکدیگر نمی‌کردند:

نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعا بعضهم فوق بعض درجات لیَتَّخِذَ بعضُهُم بعضاً سخزياً؛^۴ ما قسمت کردیم در میانه مردم معیشت‌های ایشان را، یعنی روزی‌ها و آنچه در حیات دنیا دارند و بعضی را بلند کردیم بر بعضی به درجه‌ها (یعنی به حسب مال، قدرت، عقل، شوکت، اراده و همت) تا آن که بعضی، بعضی را مسخر خود سازند (و به خدمت و بندگی و حارس جهت خود موسوم سازند).

«اصل استخدام» در تعبیر علامه طباطبایی همان نکته‌ای است که سبزواری هم بر آن تأکید کرده است؛ به این معنا که انسان در ابتدای کار می‌کوشد تا از انسان‌های همجوار خود همانند حیوانات، نباتات و جمادات بهره‌بردار، این تسخیر یک‌جانبه استخدام و استثمار است، لیکن چون انسان توقع متقابل هم‌نوع خود را در می‌یابد ناگزیر به خدمت متقابل تن می‌دهد. این تمکین دو‌جانبه، در نهایت به صورت قانون اجتماعی سازمان می‌یابد.^۵ سبزواری نیز به همین شکل به ضرورت قانون می‌رسد. سبزواری می‌گوید:

چون بعضی [از مردم] به تدبیر صایب، ممتاز باشند و بعضی به زیادتی قوت و بعضی به شوکت تمام و بعضی به زیادتی کفایت و اموال و توانگری و جمعی از عقل و تمیز و کیاست خالی، و به منزله آلات و خادمان و کارکنان جهت طوایف سابقه و جمعی فقیر و پریشان، همه کارها بر وجهی که مشاهده می‌شود، منتظم می‌شود و از قیام هر یک به مهم و کاری که مناسب و لایق او است، قوام عالم و نظام معیشت بنی آدم به فعل آید.^۶

۲. زندگی سیاسی

«چون انگیزه‌های مردم مختلف است و همه نفوس طلب منفعت خود می‌کنند و هر نفسی از پی غرضی می‌رود؛ بعضی را میل به شهوات بود و بعضی را میل به مال و بعضی را میل به غلبه و استقلال، اگر ایشان را به طبایع ایشان گذارند هر یک آنچه دیگری دارد، خواهد و کار به خصومت و نزاع انجامد و به اضرار و اهلاک یکدیگر مشغول شوند و هر یک از شغلی که در معاونت یکدیگر دارند، باز مانند و فایده جمعیت و معاونت باطل شود؛ پس بالضروره نوعی از تدبیر باید که هر یک را به حدی که مستحق آن باشد، قانع گرداند و به حق خویش برساند و دست هر یک از تعدی و تصرف در حقوق دیگران کوتاه گرداند و به شغلی که تعلق به او دارد، مشغول گرداند».^۷

از دقت در این مطالب، چنین بر می‌آید که تشکیل دولت در نظر سبزواری یک ضرورت است، چرا که در غیر این صورت زندگی اجتماعی ناممکن خواهد بود. طبق این نظر ملاحظه می‌شود که تشابه زیادی بین نظر سبزواری و برخی نظریه پردازان غربی همانند هابز وجود دارد، گرچه از سایر جهات مشابهتی با یکدیگر ندارند؛ اما دولت چگونه و بر چه اساسی، هر یک از افراد را به حق خود می‌رساند؟

۳. قانون

از نگاه سبزواری تدبیر اجتماع سیاسی نیاز به «صاحب شریعت» دارد، و صاحب شریعت کسی جز پیامبری که از جانب خدا وحی به او برسد نیست. تفسیر سبزواری از دین و نبوت و ارسال رسولان، تفسیری کاملاً سیاسی است. به نظر وی وظیفه پیامبر این است که احکام طاعات و عبادات، احکام معاملات، نکاح و سایر احکامی را که در شرع مقرر شده، به خلق برساند تا حقوق هر یک معلوم شود که چیست و حد هر یک چیست تا مردم، چون به حقوق و حدود خود نایل شوند و عمل کنند، کار عالم منتظم شود و فساد و فتنه مرتفع شود و هر یک در رفاه بتوانند زندگی کنند. این قانون «قانون عظمای شریعت» نام دارد، و مجری آن حاکم عادل است.^۸

۴. حاکم عادل و اهداف حکومت

به اعتقاد سبزواری، حاکم عادل، پیغمبر و پس از وی ائمه هدی هستند و در دوره غیبت نیز معتقد است:

در آن زمان که امام از نظرها غایب و پنهان باشد به حسب حکمت‌ها و مصلحت‌ها، چون این زمان که حضرت صاحب الزمان و خلیفه الزمان - علیه صلوات الله الملك المنان - چون آفتاب در

حجاب سحاب پنهان است، اگر پادشاهی عادل مدبر که خدایی و ریاست این جهان نماید، در میان خلق نباشد، کار این جهان بر فساد و اختلال انجامد و منتظم نشود و هیچ کس را تعیش ممکن نباشد، بلکه لایب و ناچار و ضرور است خلق را از پادشاهی که

[۱] به عدل زندگی نماید؛

[۲] و پیروی سیرت و سنت امام اصل کند؛

[۳] و در دفع شرّ ظالمان بکوشد؛

[۴] و هر کس را در مرتبه استحقاق خود نگاه دارد؛

[۵] و حفظ رعایا و زیردستان که امانات جناب احدیتند نماید؛

[۶] و مؤمنان و شیعیان را از شرّ طغیان و استیلا کفار و مخالفان دین محافظت نماید؛

[۷] و ترویج شعار و ملت* به جا آورد؛

[۸] و اهل علم و تقوا و دین را تقویت کند؛

[۹] و اهل باطل و بدعت و تلبیس را دفع کند؛

[۱۰] و طمع در اموال رعایا نکند؛

[۱۱] و ایشان را و اموال ایشان را ادوات فسق و لهو نسازد؛

[۱۲] و امر معروف و نهی منکر به جا آورد؛

[۱۳] و در امنیت راهها بکوشد؛

[۱۴] و سرردها را به مردم کاردان ضبط نماید.^۹

بنابر این از دیدگاه سبزواری، در عصر غیبت هر دولتی یا حاکمی که بتواند ویژگی‌های چهارده گانه فوق را متحقق سازد، عادل است، ولی آیا سبزواری واقعاً چنین نظریه‌ای دارد؟ به عبارت دیگر، آیا سبزواری واقعاً معتقد است اگر کسی بتواند از عهده تحقق موارد مذکور بر آید، حاکم عادل است یا این که می‌خواهد سخنی شبیه تعلیق به محال بیاورد؟ اهمیت این پرسش وقتی روشن می‌شود که به این مطلب توجه کنیم که روضه الانوار به درخواست شاه عباس دوم نوشته شده و ما می‌دانیم که نه شاه عباس دوم و نه هیچ یک از پادشاهان پیش از وی چنین ویژگی‌هایی نداشته‌اند. به هر حال، طبق پاسخ به سؤال

* منظور از «ملت» در کلام ایشان، آیین اسلام و مذهب شیعه است.

مطرح شده، با توجه به شرایط چهارده گانه سبزواری، شاهان سلسله صفوی جزء حاکمان عادل به حساب نمی آیند. ضمن این که در کلمات سبزواری شواهدی هست که نشان می دهد وی از طرفی به آموزه های کلامی شیعی وفادار است و از طرف دیگر شخصی مصلح و واقع گراست و از این زاویه نظریه پردازی می کند و می خواهد تا حاکمان وقت را به بهبود وضع موجود تشویق کند. این مطلب در عبارت زیر به خوبی نمایانده شده است:

مجملاً هر گاه پادشاه در مقام آن باشد که به قدر وسع و توانایی،

[۱] پیروی امام اصل [امام مهدی (عج)] کند؛

[۲] و سنن مرضیه شرع را در همه باب مطاع سازد؛

[۳] و به قانون معدلت عمل نماید.

چندان فواید و منافع بر وجود او مترتب است که قلم و زبان را وسع بیان آن نیست.^{۱۰}

همان طور که ملاحظه می شود، هم در جمع بندی، بر پیروی از امام اصل و دستورهای دین و عدالت تأکید شده و هم در آنچه پیش از این در چهارده بند نقل کردیم، حال سؤال این است که در نظر سبزواری، ساز و کار تشخیص این نکته که آیا پادشاه، شرایط یاد شده را دارد یا خیر، چیست؟ پاسخ این پرسش از حوصله این پژوهش خارج است.

انواع نظام سیاسی

از نظر سبزواری «سلطنت و پادشاهی» بر دو قسم است:

۱. سلطنت ناقصه یا تغلیبی؛

۲. سلطنت فاضله.

۱. نظام سیاسی استبدادی (ناقصه)

سبزواری از سلطنت ناقصه به تفصیل سخن نگفته است. در نظر وی دولت ها هر چه از ویژگی ها، اوصاف و وظایف سلطنت فاضله دور شوند، به همان نسبت ناقصه خواهند بود. تعبیر دیگری که ایشان برای توصیف سلطنت ناقصه از آن استفاده کرده، سلطنت تغلیبی است. مهم ترین ویژگی سلطنت ناقصه این است که هیأت حاکمه، مردم را بنده خویش قرار می دهند و بدین ترتیب هیچ گونه حقی برای آنان قائل نمی شوند:

به جور و تعدی و پیروی هوا و هوس و دواعی نفسانی و تحریکات شیطانی، خلق را در تحت بندگی

خود در آورده، قوا و آلات ایشان را در مصارف آرزوهای شهوانی و غضبی خود صرف نمایند و در جور و تعدی و ستم بر خلق بی باک باشند.^{۱۱}

نتیجۀ طبیعی حکمرانی متغلبانه و استبدادی این است که این دولت‌ها پایدار نخواهند ماند و به زودی از بین خواهد رفت:

کسانی که به این راه می‌روند، ملک ایشان را نظامی و دولت ایشان را دوامی نباشد و به اندک زمانی به نکبت دنیوی و شقاوت اخروی مبتلا گردند، چه پادشاهی ظالم چون بنایی است که بر روی برف نهند، هر آینه اساس آن به تاب آفتاب عدل الهی گداخته گردد و بنا منهدم شود.^{۱۲}

وی در این باره به سخنی از امام علی ع استناد کرده که آن حضرت فرموده است:

إذا بني الملك على قواعد العدل ودعم بدعائم العقل نصر الله موالیه و خذل معادیه؛^{۱۳} هر گاه بنای ملک و پادشاهی بر اساس قواعد عدالت بوده و به ستون‌های عقل مستحکم باشد، خدای عز و جل دوستان آن را یاری رساند و دشمنانش را منکوب سازد.

ویژگی‌ها و کارکردهای نظام سیاسی استبدادی (ناقصه)

پادشاه سلطنت تغلبی یا ناقصه ویژگی‌هایی دارد که عبارتند از:

- ۱- در انجام دادن امور به ظلم و ستم متوسل می‌شود؛
- ۲- رعایا را به جای این که دوستان خود به حساب آورد، به چشم بندگان خود می‌نگرد؛
- ۳- کشور را از شرور عامه پر می‌کند (منظور از شرور عامه، عدم امنیت جان و مال و ناموس مردم، تنازع و خصومت و... است)؛
- ۴- بنده شهوت خویش است؛
- ۵- از احکام عقل و شرع اطاعت نمی‌کند.

۲. نظام سیاسی فاضله

به نظر سبزواری سلطنت فاضله، سلطنتی است که در آن:

بنای سیر و اطوار ملک بر

[۱] قواعد عقل

[۲] و مناهج شرع بوده،

[۳] از سلوک منهج توسط و اعتدال، که موافق میزان عدل است، قدم بیرون نگذارد.^{۱۴}

همان گونه که ملاحظه می‌شود، «سلطنت فاضله» در نگاه سبزواری، هم باید عقلانی و عقلایی و هم دینی و شرعی باشد؛ بنابراین مراد ایشان از سلطنت فاضله، دولتی است که دینی و عقلی باشد. اگر به اوایل گفته‌ی ایشان (بنای سیر و اطوار ملک...)، توجه کنیم می‌توانیم بر این نکته تأکید کنیم که قواعد عقل و مناهج شرع باید در تمام ساختار و گستره‌ی دولت حاکم باشد. ضمن این که لازم است چنین دولتی در جهت اعتدال سیر کند (ویژگی سوم).

ویژگی‌های طالب حکومت فاضله

۱- بلندی همت

و آن، آن است که نفس را در طلب فعل جمیل و ذکر نیکو، سعادت و شقاوت این جهانی در نظر، حقیر باشد و بدان استیشار و ملالت ننماید، و نهایت کمال این مرتبه حدی است که از هول و خطر مرگ باکی نداشته باشد، و آن بعد از تهذیب عوارض نفسانی و تعدیل قوای غضبی و شهوانی حاصل آید. ۱۵

سبزواری در قسم اول کتاب *روضه الانوار* به تفصیل توضیح داده که پادشاه چگونه خود را تهذیب کند و به چه فضایی لازم است آراسته شود و از چه ردایی باید اجتناب کند، ضمن این که برای توضیح و تکمیل همین مورد، در قسمت‌هایی از کتاب *روضه* و سایر آثارش به تبیین رابطه سلطان و علما پرداخته است. به هر حال، مقصود ایشان از «بلندی همت»، چیزی ورای لفظ دین‌داری است. فضیلت مداری پادشاه را نیز ذیل همین بند بیان کرده است، چنان که در ویژگی‌های بعدی نیز این نگاه ملحوظ است.

۲- متانت رأی

و آن به نظر دقیق و فکر صحیح و بحث و تفتیش بسیار و تجربه‌های مرضی [=پسندیده و شایسته] و استخبار و اعتبار از حال گذشتگان و اطلاع بر اخبار سابقان و صحبت اهل عقل و دانش و ارباب تجارب حاصل آید و این اصلی است بزرگ در اصول پادشاهی که سرچشمه‌ی اصل‌ها تواند بود، چه ینوع حیات از همه خوبی‌ها عقل و دانش و رأی صحیح است.

تمامی چیزهایی که برای اصلاح‌گری لازم است، در ویژگی فوق آمده است؛ نظر دقیق، فکر صحیح، جست و جو و کاوش زیاد، استفاده از تجربه‌های نیکو، کشف اخبار، عبرت از گذشته و استفاده

از اهل عقل و دانش و ارباب تجارب، عناصر مهمی است که به نظر سبزواری اگر فرمانروایی از آنها استفاده کند چنین حاکمی صاحب «متانت رأی» است. در واقع «تصمیم‌گیری» امر پیچیده‌ای است که شرایط سنگینی را می‌طلبد و سبزواری مشاهده می‌کند که در هر زمانی اگر فرمانروا و نظام سیاسی‌ای بخواهد درست تصمیم‌گیری کند باید متصف به شرایط مذکور شود.

۳- عزم قوی تمام که آن را عزم الرجال و عزم الملوك گویند

یعنی بر هر چیز که بعد از فکر و رأی صحیح، عزیمت ملک بر آن قرار گیرد، دیگر به سبب غرض‌ها و میل‌ها تزلزل و سستی به عزم خود راه ندهد و در امضای آن عزیمت بکوشد... و این اصلی است عمده در نیل سعادت دنیوی و اخروی، و ملوک محتاج‌ترین خلقتند به این فضیلت.

آنچه بیان شد، بخش دیگری از نظریهٔ اصلاح‌گری سبزواری است. وی که خود بعینه دیده است که عزم سیاست‌مداران وقت بر اثر غرض‌ها و میل‌ها به تزلزل و سستی می‌گراید و پس از هر بار توبه، توبه‌شکنی می‌کنند، تأکید می‌کند که اگر نیل به سعادت دنیوی و اخروی برای جامعه‌ای مهم است باید به این شرط ملتزم باشند و آنچه را در کار کارشناسی و تصمیم‌گری به آن رسیدند با قوت تمام اجرا کنند.

۴- صبر بر مقاسات شداید و وقوع احوال و نزول حوادث و عوارض

۵- یسار و وفور اموال

«تا در وقت حاجت به مال‌های کللی مضطر و محتاج به رعایا نباشد». در این بند بر یک اقتصاد قوی و با بنیه تأکید شده است.

۶- لشکریان منتظم موافق یک دل جان فشان

آنچه تا این جا گفته شد در اخلاق ناصری نیز کما بیش آمده است.^{۱۶} با این تفاوت که در نظر خواجه، با توجه به اوضاع زمانه و دلایل دیگر، بر شرط ششم تأکید نشده، بلکه به جای آن برداشتن «اعوان صالح» تأکید شده است؛ در صورتی که سبزواری با توجه به زمانهٔ خود و خطراتی که ایران زمین را تهدید می‌کرده و به منظور تشکیل دولت مقتدر و مشکلاتی که در ارتش آن روز ایران وجود داشته و جنگ‌هایی که ایران با برخی از همسایگان خویش داشته است از جمله باز پس‌گیری قندهار به وسیلهٔ شاه عباس دوم در عصر سبزواری، بر این شرط یعنی داشتن «لشکریان منتظم موافق یک دل جان فشان» تأکید کرده است.

۷- نسب عالی

به نظر سبزواری این شرط ضروری نیست، لکن در اولویت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. به اعتقاد وی از میان ویژگی‌های یاد شده چهار مورد مهم‌تر از بقیه است و به عبارتی، موارد دیگر را نیز در خود دارند. این چهار خصلت عبارتند از: علو همت، رأی صحیح، عزیمت تمام، صبر نیکو. از نظر سبزواری این چهار اصل، «قواعد بنای مُلک» است.

کارویژه‌های نظام سیاسی فاضله

سلطنت فاضله به دنبال تأمین و بسط «خیرات عامه» است. خیرات عامه «امن بود و سکون و آرام و مودت و دوستی با یکدیگر و عدل و عفاف و لطف و احسان و وفا و امثال آن».

تصور سبزواری از سلطنت فاضله، این است که فردی در رأس نظام سیاسی قرار می‌گیرد و امور را بر مبنای عقل، شرع و عدل هدایت می‌کند. با توجه به این نکته، سبزواری در بحث وظایف سلطنت فاضله، نکاتی را مطرح کرده که تصدی آنها بر عهده شخص حاکم است که البته با یاری گرفتن از دیگران و تشکیل سازمان‌های اداری انجام می‌دهد. این وظایف عبارتند از:

۱- برپایی عدالت؛

۲- پادشاه حکومت فاضله سعایت بدگویان را که بی‌بینه و دلیل سخن می‌گویند، مورد توجه قرار

نمی‌دهد؛

۳- ابواب خوف و رجا را بر خلق مسدود نمی‌گرداند؛

۴- در دفع تجاوز متجاوزان و شورشیان می‌کوشد؛

۵- در امنیت راه‌ها و حفظ مرزها کوتاهی نمی‌کند؛

۶- با اهل فضل و عقل و رأی همنشینی می‌کند؛

۷- از نصایح و سخنان حکما و علما رنجیده خاطر نمی‌شود؛

۸- اوقات خود را مستغرق شهوات و لذات جسمانی نمی‌کند؛

۹- لحظه‌ای از تدبیر امور مملکت غافل نیست؛

۱۰- طالب کرامات و تغلبات بدون استحقاق نیست؛

۱۱- بر ساعات عمل، تعب و فکر و تدبیر خویش می‌افزاید؛

۱۲- اسرار خود را پوشیده می‌دارد؛

۱۳- با اصحاب عقل، تدبیر، همت و عزت نفس مشورت می‌کند؛

۱۴- برای هر شغل و منصبی، فرد شایسته آن کار را منصوب می‌کند؛

۱۵- از دیگر وظایف پادشاه، امر به معروف و نهی از منکر است. از اموری که بر پادشاه واجب است، تشکیل «نهاد حسبه» است؛

۱۶- تلاش برای گسترش تجارت داخلی و خارجی؛^{۱۷}

۱۷- تأمین رفاه اهل زراعت، چون رکن عمده در قوام معیشت بنی آدم مواد غذایی است که تأمین کننده آن ایشان هستند.^{۱۸} وی توصیه کرده است که باید به منظور حفر نه‌های آب و بستن سدها و اصلاح کاریزها به زارعان کمک کرد. همچنین در اخذ مالیات از آنان باید تخفیف داد؛

۱۸- تأمین رفاه صنعتگران؛^{۱۹}

۱۹- تأمین بهداشت و درمان.

از آن جا که «بر پایی عدالت» - کار ویژه اول - از اهمیت خاصی در اندیشه سبزواری برخوردار است به توضیح آن می‌پردازیم. وی معتقد است: «بر پادشاه لازم است که در حال رعیت نظر کند و در مراعات قوانین معدلت بکوشد»؛ به عبارت دیگر، عدالت را بر پا دارد.

پادشاه وقتی می‌تواند «خیرات عامه» را متحقق سازد که علاوه بر قوانین عقل و شرع، به قوانین معدلت عمل کند. توجه به این مطلب بسیار مهم است که بدانیم در تعبیر سبزواری نیز «خیرات عامه» در واقع همان «مصلحت عمومی» است که در زبان برخی از متفکران دیگر آمده است و تفاوت اساسی سلطنت فاضله از غیر فاضله است؛ در سلطنت فاضله محور فعالیت‌ها تأمین «خیرات عامه» و به زبان ارسطو «مصلحت عمومی» است، در صورتی که در سلطنت ناقصه محور فعالیت‌ها تأمین منافع شخص و گروه حاکم است که به بسط «شور عامه» می‌انجامد.

شرایط قوانین معدلت و یا ابعاد مختلف عدالت گستری که پادشاه باید آنها را به اجرا بگذارد و از آنها تبعیت کند، از این قرار است:

شرط اول، پادشاه در اصناف مردم نظر کند و آنها را متساوی دارد و «هر طبقه را در حد و مرتبه خود نگاه دارد تا اعتدالی که در اجتماعات ملکی معتبر است، محفوظ باشد».

طبقات اجتماعی و یا اصنافی که پادشاه موظف است حد و مرتبه هر یک از آنان را نگاه دارد،

چهار گروه‌اند:

الف) اهل قلم: کسانی هستند که به کمک فکر خویش به ملک و دین قوام می‌بخشند؛ از قبیل

علماء، حکماء، فقهاء، وزراء، قضات، کتاب، مهندسان، طبیبان، منجمان و شعرا.

ب) اهل شمشیر: «چون دلیران و مجاهدان و حافظان قلاع و سر حدها و سرداران عساکر و سایر لشکریان و اهل پاس و شجاعت و اعوان ملک و حارسان دولت که نظام امنیت و آسایش خلق بی صولت تیغ ایشان صورت نگیرد و مواد فساد اهل بغی و عدوان بی شعله آتش شمشیر ایشان تفرق و تلاشی نپذیرد».

ج) ارباب معاملات: «چون تجار که فواید و منافع هر ملک از جایی به جایی رسانند و خصایص هر دیار از افقی به افقی کشانند و چون محترفه و ارباب صناعات که در تدبیر ماکول و ملبوس و مسکن و سایر ضروریات و حوایج اشخاص اهتمام نمایند و بی توسط ایشان، حصول تعیش و زندگانی و استراحت میسر نشود، و چون جمع کنندگان خراج و متوجهات دیوانی و امثال ایشان».

د) اهل زراعت: «چون دهقانان و برزیگران و اهل فلاحت که قوت و غذای خلق مهیا دارند و بقای نوع انسانی بی مدد ایشان محال بود».

همان گونه که ملاحظه می شود، تمامی این طبقات در خدمت تحقق «خیرات عامه» اند؛ طبقه اهل قلم در خدمت «قوام ملک و دین»، طبقه اهل شمشیر در خدمت «نظام امنیت و آسایش خلق» و ارباب معاملات و اهل زراعت نیز در خدمت نان و خوراک و ما یحتاج مردم هستند.

طبقات و اصناف مردم

ردیف	نام طبقه	گروه‌ها	کار ویژه
۱	اهل قلم	علماء، حکما، فقها، وزقضات، کتب، مهندسان، طبیبان، منجمان و شعرا	نگهدارند ملک و دین
۲	اهل شمشیر	دلیزضیها، انجافظا، قلاع و سجدها، سرداران عساکر و سایر لشکریان، اهل پاس، شجاعت، اعوان، ملک چارسا، دولت	تأمین کنند امنیت و آسایش خلق
۳	ارباب معاملات	تجاصا، حیا، نخرقه‌ها، و ارباب صناعات، جمع کنندگان مالیات و حساب‌سازان و...	تأمین ضروریات و حوایج مردم و...
۴	اهل زراعت	دهقانان، برزیگران و اهل فلاحت	تهیه غذای مردم به منظور بقای نوع انسانی

از آن جایی که «غلبه یک طبقه از این طبقات یا زوال و اختلال آن، موجب فساد و اختلال نظام

جمعیت است»، پس پادشاه باید در تأمین اعتدال میان این طبقات بکوشد:

ایشان همه معاونت همدیگر می‌کنند در معمور ساختن شهرها به خیرات و فضایل.^{۲۰}

شرط دوم، در معدلت آن است که پادشاه در احوال و افعال اهل مدینه نظر کرده و مرتبه هر یک را فراخور استحقاق، استعداد و قابلیت شان نگاه دارد.

شرط سوم، حاکم سویت و استحقاق را در تقسیم خیرات مشترکه به فراخور قابلیت و استعداد هر کس منظور دارد. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که منظور سبزواری از «خیرات مشترکه» چیست؟ وی در این باره می‌نویسد:

خیرات مشترکه، سلامتی اموال و کرامات است و آنچه بدان ماند، چه هر کس را از این امور سهمی و نصیبی است که از آن کم کردن ظلم است و بر آن شخص و از آن زیاد کردن ظلم است بر اهل بلاد، چه زیاد کردن بر نامستحق، مستلزم کم کردن از مستحق است و شخصی را بی مزیت استحقاق، بر اقران و اکفا فایق داشتن ظلم است بر ایشان و گاه باشد کم کردن از حد استحقاق همچنان که ظلم است بر آن شخص، ظلم بر اهل بلد نیز باشد، چه هرگاه مستحق را از حد و مرتبه استحقاق که لایق حال او است، فروتر آرند باعث انکسار خاطر او و سایر اهل استحقاق شود و خلل در نظام مدینه سرایت کند.^{۲۱}

اصطلاح «خیرات مشترکه» در فلسفه سیاسی فارابی جایگاه ویژه‌ای دارد. وی وظیفه دولت را گذاردن قوانین به منظور صیانت از این سهم می‌داند؛ نکته‌ای که سبزواری نیز بر آن تأکید کرده است. به نظر فارابی، دولت وظیفه دارد تا خیرات مشترکه را میان اهل مدینه به نحو عادلانه تقسیم کند:

قسمة الخیرات المشتركة التي لأهل المدينة علی جمیعهم؛ تقسیم خیرات و خوبی هایی که میان اهل مدینه مشترک است [و متعلق به همه می‌باشد] میان همه آنها.

به نظر فارابی، «خیرات مشترکه» در جامعه مدنی عبارتند از: امنیت، سلامت، کرامت، مراتب (حرمت، آبرو و پرستیژ) و سایر خیراتی که می‌توان در آنها شریک شد.^{۲۲}

در فلسفه سیاسی فارابی، «امکان شراکت»، فصل ممیز خیرات عمومی و اجتماعی از خیرات خصوصی و فردی است، چون این خیرات، متعلق به عموم شهروندان و خارج از محدوده مالکیت خصوصی است. هیچ فردی، اعم از رئیس اول تا آخرین فرد مدینه، حق اعطاء، امتناع، ارتفاع، انحلال، استثنا، استرداد، ازدیاد، نقص و پایمال کردن آنها را ندارد. فارابی معتقد است تمام اهل مدینه باید به طور مساوی از این خیرات بهره‌مند شوند و اگر کسی بیشتر یا کمتر از سهم خود دریافت دارد نه تنها بر خود او، بلکه بر تمام اهل مدینه ظلم و جور شده است.^{۲۳}

سبزواری با این که در سراسر روضه‌الانوار و دیگر آثارش - تا آن جا که نگارنده تتبع کرده- از فارابی نامی نبرده است، اما از اندیشه سیاسی او، در جاهای مختلف، از جمله در همین مورد، متأثر است. سبزواری به دقت دیدگاه فارابی را منعکس کرده است. وی در ادامه تأکید کرده که پادشاه علاوه بر «تأمین خیرات» باید در «حفظ خیرات» بر اهل مدینه نیز بکوشد و در صورتی که حق کسی مورد تعدی و ظلم قرار گرفت باید به نحوی که در شرع مقرر است، عوض آن را به او برساند؛ البته در هر صورت، نباید ضرری متوجه مردم بشود.

خروج حق از دست صاحبان آنها به دو گونه ممکن است صورت پذیرد:

الف) با اراده، چون خرید و فروش و قرض؛

ب) بی اراده، چون غصب، سرقت و تضييع.

دولت فاضله از وقوع دومی جلوگیری کرده و بر انجام اولی، طبق قوانین شرع نظارت می‌کند.

سبزواری در ادامه می‌نویسد:

و حق در این ابواب، بعضی تفصیل است که در علم شریعت و فقه دانسته می‌شود و در آن ابواب

پادشاه را رجوع به فتاوی علمای و فقها باید نمود. ۲۴

نکته مهمی که سبزواری در مورد آن دغدغه زیادی از خود نشان می‌دهد، این است که در هر حال، باید حقوق مردم رعایت شده و هیچ‌گونه ظلمی به مردم صورت نگیرد و در صورت وقوع ظلم، باید آن را جبران کرد؛ البته در این مورد چارچوب ضوابط شرع است که فقها و علما آن را بیان می‌کنند. با توجه به این مطلب، وی علاوه بر رعایت عدالت، بر احسان به خلق نیز تأکید می‌کند:

و چون پادشاه از مراعات قوانین عدالت فارغ گردد، باید که احسان با رعایا مرعی دارد... و اصل در

احسان آن بود که خیراتی که ممکن بود به خلق رسد، زیاده بر اجر و قدر استحقاق، و در آن نیز

تفاوت مراتب و اهلیت‌ها باید منظور داشت.

شرط چهارم، پادشاه علاوه بر این که خود از جور و تعدی پرهیز می‌کند، مردم را نیز به رعایت

قوانین عدالت وادار کند:

باید که پادشاه رعیت را به التزام قوانین عدالت الزام نماید و به اکتساب مراسم فضیلت تکلیف کند

و به آن اکتفا نکند که خود را از جور و تعدی بازدارد، بلکه چنان کند که عمال و سپاهیان و رعایا را بر

یکدیگر ظلمی نباشد.

از این فقره نکاتی قابل استفاده است: یکی، ابعاد فرهنگی و ارزشی وظایف حکومت که به نظر

وی دولت باید فضایل را گسترش دهد و دیگر این که حاکم باید ساختار حکومتی را به گونه‌ای قرار

دهد که تخلف از قوانین عادلانه ممکن نباشد.

بحث سومی که از عبارت منقول سبزواری استخراج می‌شود، بحث قانون و ضرورت آن است. به نظر سبزواری، «سیاست» چیزی جز «تدبیر و قانون صحیح» نیست:

قوام شهرها به ملک و پادشاهی بود و قوام ملک به سیاست، یعنی تدبیر و قانون صحیح، و قوام سیاست به حکمت و چون حکمت در بلد متعارف باشد، شریعت حق مفید انتظام حاصل بود، و چون

امور از منهج شرع قویم انحراف یابد بهجت و رونق ملک برود فتنه پدید آید.^{۲۵}

منبع قانون از نظر وی دو چیز است:

الف) حکمت؛

ب) شریعت.

سازمان حکومت

با تأمل در آنچه گذشت، برخی از نهادها برای تحقق وظایف سلطنت، مطابق با طبقات و اصناف موجود در جامعه - که پیش از این گفته شد - لازم است به وجود آید. به بیان دیگر پادشاه خود به تنهایی نمی‌تواند تمامی امور مربوط به اداره مملکت را انجام دهد، بلکه به «انصار و اعوان بسیاری» نیاز دارد. به زبان سبزواری، انصار و اعوان پادشاه را می‌توان چنین برشمرد:

۱. جمعی جهت حفظ دین و مذهب، ضبط قواعد شرع و ملت، ارشاد و هدایت مردم، اشاعه اسلام، معرفت قوانین عقلی، تعلیم ضوابط کلی، مساعدت در امور اخروی و این وظایف بر عهده طبقه عالمان و حکیمان و فقیهان و مجتهدان و صدور و واعظان و قاضیان و امثال ایشان است.

این مورد را می‌توان «امور دینی - فرهنگی» یا «وظایف دینی - فرهنگی دولت» نامید.

۲. جمعی به منظور خدمات خاصه پادشاه.

این مورد را می‌توان به زبان امروزی‌ها «امور دربار» نامید.

۳. جمعی جهت ضبط احوال سپاه و حارسان مملکت.

این مورد را می‌توان «امور نظامی و امنیتی» و نهادهای وابسته نام نهاد.

۴. جمعی به منظور حفظ اموال و تحصیل آن و سعی در افزایش درآمدها.

این مورد را می‌توان «امور مالی و اقتصادی» نام نهاد.

۵. جمعی به منظور تدبیر و محافظت امور رعایا و تعمیر شهرها و روستاها و امثال آن.

از این بخش می‌توان تعبیر به وزارت کشور، راه، کشاورزی و امثال آن کرد.^{۲۶}

هدف و غرض اصلی از تقسیم کار این است که آدمیان بتوانند در «مه‌اد امن و راحت و فراغ بال» به «تحصیل حیات جاودانی و سعادت سرمدی» بپردازند. این مطلب در واقع همان «الدنیا مزرعة الآخرة» است، و همان «سعادت قصوایی» است که ابو نصر فارابی بارها از آن یاد کرده است. پادشاهان نمی‌توانند هر کس را که دلشان خواست، بر این شغل‌ها بگمارند، بلکه باید شرایطی را در نظر بگیرند.

حقوق مردم بر حکومت

حقوق مردم

از ویژگی‌های تفکر سیاسی مصلحان تأکید بر حقوق مردم و دفاع از حقوق آنان در مقابل دولت، و تحریض، تشویق و توصیه دولت به مراعات حقوق آنان است. سبزواری نیز به عنوان مصلحی اجتماعی در جای جای آثار خویش، به ویژه در روضة الانوار، بر رعایت حقوق مردم و رعیت تأکید کرده است. فصل ششم از باب ششم روضة الانوار با عنوان «حقوق رعایا بر سلاطین و مراعات حقوق زبردستان» مؤید این ادعاست.

در این جا به مهم‌ترین حقوق مردم بر سلاطین و دولت‌ها اشاره کنیم که عبارتند از:

۱. رعایت عدالت؛
۲. مهربانی به رعیت؛
۳. عدم تعجیل در عقوبت؛
۴. احترام به بزرگان؛
۵. رحم بر مردمان ضعیف؛
۶. رفع فقر و محرومیت: «ایشان را فقیر نگذارد»؛
۷. در خود بر روی ایشان نبندد؛
۸. «ایشان را یک دفعه به حرب نفرستد»؛
۹. «دست ظالمان را از رعایا و زبردستان کوتاه کردن»؛
۱۰. تعظیم و توقیر علما؛
۱۱. عفو و گذشت؛
۱۲. سخاوت به خلق. ۲۷

برخی از استنادهای سبزواری در مورد اثبات حقوق مردم، احادیث منقول از معصومین علیهم‌السلام است.

وی از امام سجاده علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

حق رعایا آن است که بدانی که ایشان رعیت تو شده‌اند به جهت ضعف ایشان و قوت تو، پس واجب است که عدل کنی در میان ایشان، و از جهت ایشان چون والد مهربان باشی و جهالت ایشان را ببخشایی و معاجلت به عقوبت ایشان نکنی و شکر خدای عز و جل به جای آوری بر آنچه به تو داده از قوت و توانایی بر ایشان.^{۲۸}

حدیثی دیگر هم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آورده است:

چون به حضرت رسول صلی الله علیه و آله خبر قرب ارتحال به دار قرار رسید، جمیع مهاجر و انصار را جمع کرد و بر منبر برفت و خبر ارتحال خود به ایشان رسانید و فرمود که: تذکیر می‌نمایم کسی را که والی بر امت من باشد که:

- [۱] ترحم کند بر جماعت مسلمانان؛
- [۲] و اجلال کند کبیر ایشان را؛
- [۳] و رحم کند بر ضعیف ایشان؛
- [۴] و توقیر نماید عالم ایشان را؛
- [۵] و ضرری به ایشان نرساند که باعث خواری ایشان شود؛
- [۶] و ایشان را فقیر نگذارد که کارشان به کفر انجامد؛
- [۷] و در خود بر روی ایشان نبندد که باعث شود که قوی ضعیف را بخورد؛
- [۸] و ایشان را یک دفعه به حرب نفرستد که باعث قطع نسل امت شود.^{۲۹}

به اعتقاد سبزواری «اول کسی که خلعت سلطنت بر قامت قبول او راست آمد و به ادای حقوق این امر رفیع قیام نمود، حضرت آدم علیه السلام بود...» و «وجود شریف حضرت آدم علیه السلام جامع دو منصب بود: یکی، منصب نبوت؛ دوم، منصب سلطنت و حکومت».^{۳۰}

حضرت موسی علیه السلام نیز پس از هلاکت فرعون، دارای همین دو منصب بود. حضرت یوسف، حضرت سلیمان و حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز جامع دو منصب بودند و در مراعات جانب حقوق رعایا تلاش تمام می‌کردند. پس از پیامبر اسلام، حضرت علی علیه السلام منصوب به امامت و امارت شد. سبزواری از غزالی چنین نقل کرده است:

حضرت [علی علیه السلام] از مال بیت المال چیزی نمی‌گرفت تا آن که محتاج می‌شد که شمشیر خود بفروشد، و به غیر از یک پیراهن نداشت که در وقت شستن غیر آن نداشت.^{۳۱}

سبزواری به تفصیل به ساده زیستی و عدالت‌طلبی امام علی علیه السلام پرداخته و موارد متعددی از

کمک آن حضرت به بینوایان را یاد آور شده است تا شاید پادشاه صفوی اندکی تشویق به این امور شود. وی در همین باره ساده زیستی حاکمان را یک وظیفه دانسته و به آن تصریح کرده است:

بر امامان لازم است که هر گاه متصدی امر خلافت و سلطنت خلق بوده باشند و به امر امارت و حکومت قیام نمایند. مأکول و ملبوس ایشان به اندازه کمترین فقیری از رعایا باشد و ذکر این معنا در احادیث شریفه هست. ^{۳۲}

سبزواری به عنوان متفکری جامع نگر، یادآوری این نکته را فراموش نمی‌کند که در شرایط وفور مادیات، احق به آنها، بندگان خوب خدایند؛ بنابراین از عمران و آبادانی و تحصیل نعمت نباید دست کشید. وی در این باره مطلبی را که از احادیث معصومین علیهم‌السلام اخذ کرده، چنین بیان می‌کند:

اما هر گاه دنیا رو کند، احق خلق به آن، ابرارند نه فجار، و مؤمنانند نه منافقان، و مسلمانانند نه کافران. ^{۳۳}

سبزواری در ادامه مطالب فوق حدیثی آورده که از ابعاد زیادی اهمیت دارد: هم برای فهم تفکر ائمه علیهم‌السلام درباره حکومت، هم برای فهم ابعاد تفکر سیاسی محقق سبزواری و هم وظایف مهمی که حکومت در قبال مردم دارد، روایت بدین شرح است:

معلی بن خنیس گوید: به حضرت صادق علیه‌السلام گفتم فدای تو شوم، و ذکر کردم آن فلان را و نعیم و فراغتی که ایشان را هست و به خاطر گذشت که اگر دولت شما قائم شود با شما زندگانی با عیش و ترفه خواهیم نمود.

حضرت فرمود: هیهات! هیهات! یا معلی! و الله که اگر آن امر تحقق پذیرد نخواهد بود الا سیاست شب و سیاحت روز و پوشیدن زبر و خوردن غلیظ بی نان خورش، پس دور شده از ما آن، یعنی خلافت و سلطنت. آیا هیچ دیده‌ای که هیچ ظلمی نعمت شده باشد الا این؟! یعنی به سبب ظلم، خلافت و پادشاهی را از ما گرفتند و آن، باعث نعمت فراغت و نعیم استراحت ما شد. بنابر آن که بر امام و سلطان جفای بسیار لازم است که بر دیگران لازم نیست. ^{۳۴}

سبزواری تلاش و افری کرده تا با ذکر احادیثی، از قبیل حدیث مذکور، شاه و هیأت حاکمه را به ساده زیستی تشویق کند.

فواید ساده زیستی حاکمان

سبزواری پس از ذکر روایات و آیات دیگری درباره لزوم ساده زیستی حاکمان، وارد بحث مضرات تجمل‌گرایی شده است. شایان ذکر است که یکی از خصایص شاه عباس دوم، مثل بسیاری از

سلاطین دیگر قبل و بعد وی، تجمل گرایی، اسراف، تبذیر و... بود. سبزواری در فصل‌های متعدد کتاب روضه بر آن است تا شاه را متنبه کرده و از خطرات تجمل گرایی آگاه سازد:

آنچه سابقاً ذکر نمودیم که بر امام لازم است که هر گاه متصدی امر سلطنت باشد، مأکول و ملبوس او چون فقیران و درویشان باشد، فایده و حکمت در آن، آن است که پادشاه هر گاه قناعت کند و مؤونت خود را قلیلی بگذارند، چون درویشان و محتاجان به او نظر کنند، دل شکسته نخواهند بود و سایر رعایا و لشکریان به حکم «الناس علی دین ملوکهم»، اقتدا به این طریقه خواهند نمود ... و باعث معموری ملک و رعیت و لشکر می‌گردد.^{۳۵}

وی اعتقاد دارد که ساده زیستی حاکمان، به مردم و سایر کارکنان دولت نیز سرایت کرده، سبب وفور نعمت و ارزانی خواهد شد:

و هر گاه ارزانی و فراغت حاصل باشد، مردم بلاد دیگر را رغبت توطن در آن ملک به هم رسد و جمعیت زیاد شود و باعث زیادتی معموری گردد.

و بر عکس، تجمل گرایی سبب سرایت این آفت به مردم و سایر کارکنان دولت خواهد شد و در نتیجه، گرانی را پدید خواهد آورد:

و چون گرانی بسیار شود، بعضی مردم متفرق شوند و جلای وطن کنند و رعایا شکسته شوند و مرتبه مرتبه به تخریب ملک منتهی شود.

سبزواری برای اثبات سخنان یاد شده، به سیره دو تن از شاهان صفوی (شاه طهماسب و شاه عباس اول) استناد کرده، می‌گوید:

بنابر ملاحظه وجوه مذکوره، نواب علیین آشیان فردوس مکان، شاه طهماسب الحسینی - انار الله تعالی برهانه - در زمان دولت خود طریقه قناعت و خفت معاش معمول ساخته بود، ... لاجرم در آن زمان خزانه در کمال معموری بوده و لشکرها در کمال سرانجام بوده‌اند و فقرا و مساکین و یتیمان از دولت پادشاه مرفه بوده‌اند، چنانچه در اکثر بلاد شیعه مقررات و مرسومات جهت یتیمان و درویشان مقرر بوده و از عطایای پادشاه چندان به سادات و اشراف و علما و فضلا و صلحا و سایر مردمان می‌رسیده که مزیدی بر آن گنجایش ندارد.^{۳۶}

و همچنین نواب رضوان مکان فردوس آشیان شاه عباس الحسینی - افاض الله تعالی علی تربته المراحم و الفیوض الربانیه - در ایام دولت خود در اجرای مسلک قناعت اهتمام تمام می‌نمود و با اسراف و تبذیر بسیار بد بود و خود اکثر اوقات لباس‌های بی تکلفانه می‌پوشید و در تخفیف خرج‌های خود می‌کوشید تا مردم آن طریقه را قدوه سازند. ... و بدین سبب مردم را کمال رفاهیت و

آسایش بود و ملک معمور بود و رعیت آسوده و خزانه معمور و لشکر با سرانجام.^{۳۷}
 رفاه خلق و آسودگی آنها در گرو ساده زیستی دولت مردان و به ویژه شخص پادشاه است که به نظر سبزواری، شاه باید چنین سیره‌ای را در پیش گیرد. وی به نقل از ارسطو خطاب به اسکندر، پادشاهان را به لحاظ با رعایت حقوق مردم، به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱. پادشاهی که با خود و رعیت خود، هر دو، سخی باشد؛

۲. آن که با خود سخی و با رعیت لئیم باشد؛

۳. آن که با رعیت سخی و با خود لئیم باشد؛

۴. آن که با خود و رعیت، هر دو، لئیم باشد.

قسم اول به اتفاق، محمود و پسندیده است. قسم دوم و چهارم به اتفاق ناپسند و مذموم است و در قسم سوم اختلاف است.^{۳۸}

سبزواری، وزیر اعظم و امیران شهرها و لشکریان را نیز بر رعایت حقوق مردم توصیه کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سید عبدالحسین حسینی خاتون‌آبادی، وقایع السنین والاعوام، ص ۵۰۱ و ۵۳۵؛ محمد علی معلم

حبیب‌آبادی، مکارم‌الاثار، ج ۳، ص ۸۲۳.

۲. محمدباقر موسوی خوانساری، روضات‌الجئات، ج ۲، ص ۶۸.

۳. محمدباقر موسوی خوانساری، پیشین، ج ۲، ص ۶۸؛ محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة‌الادب،

ج ۵، ص ۲۴۲.

۴. زخرف (۴۳) آیه ۳۲.

۵. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۲۱، و ر.ک: عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص

۴۰۴-۴۱۳.

۶. محمد باقر سبزواری (محقق سبزواری)، روضة الانوار، مقدمه. از آنجا که تمامی ارجاعات به نسخه‌ای از

روضه‌الانوار عباسی است که توسط نگارنده تصحیح شده و تاکنون منتشر نشده است، در ارجاعات به صفحه اشاره

نشده است.

۷. همان.

۸. همان.

۹. محقق سبزواری، پیشین، مقدمه.

۱۰. همان.

۱۱. همان، قسم دوم، باب اول، فصل اول.

۱۲. همان.

۱۳. شرح غرر الحکم، ج ۳، حدیث ۴۱۱۸.

۱۴. همان، قسم دوم، باب اول، فصل اول.

۱۵. همان.

۱۶. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۳۰۱-۳۰۲.

۱۷. محقق سبزواری، پیشین، قسم دوم، باب سوم، فصل چهارم.

۱۸. همان، فصل پنجم.

۱۹. همان.

۲۰. همان، قسم اول، باب اول، فصل اول.

۲۱. همان.

۲۲. فارابی، فصول منتزعه، فصل ۵۸، به نقل از: ناظرزاده کرمانی، اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی، ص ۳۱۵-

۳۱۷.

۲۳. همان. عبارت فارابی چنین است: لكل واحدٍ من أهل المدينة، قسطاً من هذه الخیرات متساویاً لأستئمهاله؛ برای

هر یک از اهل مدینه سهم مساوی از این خیرات بر حسب اهلیت او وجود دارد.

۲۴. محقق سبزواری، پیشین.

۲۵. همان.
۲۶. همان، باب دوم، فصل اول.
۲۷. همان، باب ششم، فصل ششم.
۲۸. همان؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، حدیث ۱۹۲۹.
۲۹. محقق سبزواری، پیشین؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۶، حدیث ۶.
۳۰. محقق سبزواری، پیشین.
۳۱. همان؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۱۱۲.
۳۲. محقق سبزواری، پیشین.
۳۳. همان؛ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۵، کتاب المعیشه، حدیث ۱.
۳۴. محقق سبزواری، پیشین؛ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۱، باب سیرة الامام...، حدیث ۲.
۳۵. محقق سبزواری، پیشین.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. همان، قسم دوم، باب اول، فصل دوم.